

دکترین جنگ نامتقارن*

کلینتون جی. انکر - میشل دی بورک
مترجم: محمود فیروزی

فصلنامه مطالعات بسیج، سال هفتم، شماره ۲۴، پائیز ۱۳۸۳

چکیده

این مقاله با تأکید بر ضرورت شناخت تضاد ذاتی نقش دکترین نظامی و ماهیت عدم تقارن، ویژگیهای یک دکترین کارآمد و ماهیت نبرد نامتقارن را برمی شمارد. ابهام و ناشناختگی و غیرمنتظره بودن رویدادها، ویژگی عدم تقارن شناخته شده و دکترین در پاسخ به این ویژگی باید با پرهیز از دیکته کردن اصول عملیاتی، دارای خلاقیت، ابتکار عمل و انطباق پذیر باشد تا بتواند با تهدیدات نامتقارن مقابله نماید. سپس نویسندگان، ویژگیهای دکترین کارآمد را در عصر عدم تقارن ذکر کرده و نحوه فراگیر کردن دکترین جدید از بالاترین تا پایین ترین رده فرماندهی و مراکز آموزش تشریح شده است. در پایان نیز دو ویژگی تفکر خلاق و ابتکار عمل سازمان یافته در تمام سطوح فرماندهی و ترکیب این دو ویژگی را در استفاده از فناوری به عنوان پایه و اساس طراحی دکترین نظامی موفق، معرفی کرده و ضمن مقایسه دکترینهای نظامی گذشته آمریکا - که مبتنی بر برتری قدرت نظامی آمریکا تدوین شده - با دکترین نظامی مورد نیاز برای مقابله با جنگ نامتقارن، سابقه طراحی دکترین نظامی را به تئوریهای کلاسیک معتبر و بهره گیری از تجارب جنگهای بزرگ اروپایی نسبت داده است. در نتیجه گیری نیز عنوان شده که دکترین نظامی باید برای ایجاد شرایط تفکر خلاق و ابتکار عمل در به کارگیری نیرو انعطاف پذیر و توانا بر پیش بینی ابهام و ناشناختگی باشد. ضمن اینکه بر ضرورت بازنگری دکترین در تمام سطوح برای حفظ اصول مفید و حذف اصول غیرمفید در مقابله با دشمن و بهره گیری از برتریهای نامتقارن تأکید می کند.

* Clinton J. Ancker, Michael D. Burke "Doctrine for Asymmetric warfare" Military Review. July - August 2003.

هرگونه بحثی در مورد دکترین و عدم تقارن باید با تضاد ذاتی میان نقش دکترین و ماهیت عدم تقارن در جنگ آغاز شود. دکترین باید به طور خلاصه بیسانگر عقل جمعی در مورد چگونگی انجام عملیات نظامی نیروهای مسلح ایالات متحده باشد.

در سال ۱۹۲۳ «جی.اف.سی فولر»^{*} مورخ نظامی نوشت: «طرح کلی هر ارتشی به عنوان دکترین آن ارتش شناخته می‌شود که باید برای معقول و منطقی بودن، مبتنی بر اصول جنگ و برای مؤثر و کارآمد بودن به قدر کافی انعطاف داشته باشد تا بر اساس تغییر در شرایط، پذیرای تحول و انطباق با وضعیت باشد. این طرح اصلی یا دکترین در رابطه نهایی‌اش با برداشت انسان چیزی غیر از عقل سلیم نیست؛ یعنی انجام عملیات منطبق با شرایط.»^۱

با اینکه جنگ نامتقارن در برگیرنده حوزه گسترده تئوری، آزمایش، فرضیه و تعریف را در بر می‌گیرد، فرض مطلق و بدیهی این است که جنگ نامتقارن با امور ناشناخته، با غافلگیری بر حسب اهداف، روشها و ابزار سر و کار دارد. هرچه دشمن ناشناخته‌تر باشد، پیش‌بینی اقدامات او دشوارتر است.

اگر از قبل می‌دانستیم دشمن در نظر دارد چگونه از تفاوت‌های ما بهره‌برداری کند، می‌توانستیم دکترین خاصی برای مقابله با عملیات او طراحی کنیم. دکترین در مقابله با دشمن نامتقارن باید روشی را برای تفکر در مورد عدم تقارن و اصول عملیاتی ارائه نماید که بتواند عدم تقارن را به طور کامل محاسبه کند.

یک روش برای بررسی جنگ نامتقارن این است که آن را به عنوان یک چرخه کلاسیک کنش - واکنش - ضدکنش در نظر بگیریم. دشمنان ما دکترین ما را مورد بررسی و مطالعه قرار می‌دهند و تلاش می‌کنند راههای مقابله با آن را پیدا کنند. هر دشمن مدبری در صورت اطمینان از تأثیر اقدامات غیرمنتظره تلاش خواهد کرد که نسبت به اجرای آنها اقدام کند. اگر ما عدم تقارن را درک کنیم می‌توانیم با آن مقابله کرده، و پیش برویم. مثلاً اگر دشمن به صورت بالقوه از تسلیحات میکروبی برخوردار بوده و ایالات متحده فاقد آن باشد، آمادگی ما در گستره فناوری، دکترین

* J.F.C.Fuller

و عملیاتی، برحسب حفاظت از نیروهایمان، تولید پادزهر تسلیحات میکروبی و کسب توانایی حمله و یا نابودی ابزار پرتات این‌گونه سلاحها، حفاظت از غیرنظامیان و غیره صورت می‌گیرد. چنین آمادگی‌ای در راستای بازدارندگی و جلوگیری از کاربرد تسلیحات میکروبی عمل می‌کند؛ چراکه مزیت نامتقارن اولیه دشمن کاهش یافته است.

متأسفانه، ناشناختگی و ابهام از ماهیت جنگ، جدایی‌ناپذیر است و عدم تقارن، این ابهام و ناشناختگی را افزایش می‌دهد. آنهایی که انتظار دارند دکتترین و تاکتیک، فنون، روشها، راه‌حلهای و فهرستهایی برای شیوه عمل ارائه دهد، خیلی زود در جریان عملیات واقعی به اشتباه برداشت خود از این مضمون واقف می‌شوند. چنانچه دشمن با به‌کارگیری یک توانمندی ما را غافلگیر کند، واکنش ما در آن شرایط لزوماً بی‌برنامه و غیرمؤثر خواهد بود. با توجه به پیش‌فرضهای ما و توانایی در انطباق با شرایط، برتری و مزیتی که دشمن از آن برخوردار است ممکن است استمرار یابد. دکتترین باید نیروهای نظامی را با ذهنیتی آماده نماید که بتوانند با ناشناختگی و ابهام به سرعت و به‌طور مؤثر مقابله نمایند. اژدر دریایی «لانگ لنس» نیروی دریایی ژاپن ناتوانی ما را در برخورد با تهدیدات نامتقارن نشان می‌دهد.

اژدر دریایی «لانگ لنس» ژاپن

در سالهای میان جنگ جهانی اول و دوم، نیروی دریایی ایالات متحده و ژاپن روشهای فنی و تاکتیکی متفاوتی را در نبرد دریایی تعقیب می‌کردند. نیروی دریایی آمریکا بر روی طراحی و ساخت توپخانه‌های دریایی بسیار دوربرد و قابل استفاده در روز متمرکز بود که با پشتیبانی هواپیماهای تجسسی دریایی و کامپیوترهای رقمی پیچیده عمل می‌کرد.^۲ (برای اینکه این کامپیوترها روش شلیک را محاسبه کنند، کشتی شلیک‌کننده می‌بایست در یک مسیر ثابت قرار گیرد تا کامپیوتر بتواند به اصطلاح آرام شود و اطلاعات صحیح را به برجک توپخانه ناو هدایت کند.)

در مقابل، نیروی دریایی ژاپن اژدر «لانگ لنس» نوع ۹۳ را طراحی کرد و ساخت که کلاهک بزرگی را حمل می‌کرد و قادر بود بیش از ۲۰/۰۰۰ یارد (هریارد مساوی با ۹۱/۴۴ سانتی‌متر) با سرعت ۴۵ گره دریایی حرکت کند.^۳ ژاپنی‌ها یک سیستم

عالی شلیک دقیق در اختیار داشتند. و آموزش جنگ شبانه با ناوشکنها و رزمناوهای با توان مانوری بالا را، که این اژدرها را شلیک می‌کردند، فرا گرفته بودند.

نیروی دریایی ایالات متحده علی‌رغم گذشت دو سال از رویارویی با اژدرهای «لانگ لنس» در اوایل سال ۱۹۴۲، توانمندیهای این تسلیحات را نشناخت. این دو نیروی دریایی دو مسیر نامتقارن متفاوت را درپیش گرفته بودند. و اژدرهای دریایی ساخت ایالات متحده نواقص زیادی داشتند؛ از جمله: سرعت بسیار پایین، توانایی حمل کلاهکهای کوچکتر، و بردی کمتر از ۱۰/۰۰۰ یارد، ضمن اینکه غالباً حتی هنگامی که به هدف اصابت می‌کردند منفجر نمی‌شدند. در نتیجه نیروی دریایی آمریکا تسلیحات ضعیف خود را به سوی اهداف دشمن شلیک می‌کرد و باور نمی‌کرد که ژاپنی‌ها بتوانند اژدرهای قویتر خود را شلیک کنند. سرانجام قدرت هوایی، توپخانه‌های هدایت‌شونده راداری و انطباقهای تاکتیکی ایالات متحده، برخی توازنها را در قدرت این کشور ایجاد نمود، اما در طول جنگ، اژدرهای دریایی ژاپن طراحان نیروی دریایی آمریکا را سر در گم کرد. نیروی دریایی آمریکا دچار غافلگیری تاکتیکی و فناوری شد و چون تسلیحات ژاپنی‌ها را پیش‌بینی نکرده بود و در واقع؛ نتوانست بپذیرد که ژاپنی‌ها این تسلیحات را در اختیار داشته باشند، هیچ پاسخ آسانی برای آن نداشت و سالها طول کشید تا این واقعیت را قبول کند.

طراحی دکترین ایالات متحده

به منظور رسیدن به ورای تضاد ذاتی میان عدم تقارن و دکترین، تمرکز ما روی دو نظریه در مورد عدم تقارن است؛ زیرا به نظر بسیاری از دشمنان بالقوه آمریکا، ما در زمینه طراحی دکترین ایالات متحده بسیار مطرح هستیم. اولین نظریه ضرورت درک این نکته است که: به نظر دشمنان بالقوه آمریکا، ما همان قدر نامتقارن هستیم که دشمنان ما در نظر ما نامتقارن جلوه می‌کنند.

برای جنگجویان القاعده که در درون غارهای بخشی از سرزمین افغانستان پناه گرفته‌اند، بمبها و موشکهای هوایی که با دقت بسیار فوق‌العاده از هواپیماها از مایله‌ها دورتر و هزاران پا ارتفاع شلیک و به وسیله تجهیزات هدف‌گیری لیزری هدایت و توسط نیروهای آموزش‌دیده و نامرئی عملیات ویژه به کار گرفته می‌شوند، همان قدر نامتقارن به نظر می‌رسد که تاکتیکهای آنان برای ما نامتقارن است.

نکته دوم اینکه؛ دکترین نمی‌تواند ماهیت و شکل نبرد نامتقارن را تعیین کند بلکه تنها می‌تواند ویژگی‌های لازم و مجموعه دانش مفهومی ضروری را برای غلبه بر محیط عملیاتی در هم ریخته نبرد نامتقارن پیش‌بینی کند.

برای درک نقش دکترین باید میان دکترین و سه اصل تاکتیک، فنون و روش (TTP)* تفاوت قائل شویم. اکثر افرادی که واژه دکترین را به کار می‌برند، کل مجموعه دکترین را در نظر دارند و نمی‌توانند میان نقش خاص اجزای مختلف آن تمایزی قائل شوند.

گرچه تعریف نقش هر یک از اجزای دکترین ممکن است به ظاهر تفاوتی جزئی را نشان می‌دهد، اما درک و شناخت هریک از این اجزا بسیار اهمیت دارد؛ زیرا هریک از این اجزا نقش متفاوتی در شیوه عمل ارتش ایفا می‌کنند. لذا مناسبتر است که بگوییم: هریک از اجزا در رابطه با عدم تقارن نقش متفاوتی بسیار اندک و از لحاظ طراحی و عمر مفید، آهنگ و سرعت دوره‌های متفاوتی دارند.

دکترین مؤثر و کارآمد انتظار ما را از نوع عملکرد در جنگ تشریح می‌کند بر اساس تجربه قبلی که ما چگونه و بهترین فرض را در مورد اینکه چه در پیش رو داریم در نظر می‌گیرد. دکترین، ارتباط میان پژوهش، تئوری، سابقه، آزمایش و اجرا را برقرار می‌سازد و مجموعه‌ای از دانش و تجربه را به گونه‌ای در خود جای می‌دهد که بتوان آن را به کار گرفت. همچنین فهم و درک و زبان مشترکی را ایجاد می‌کند که به ما امکان می‌دهد آنچه را که نیروهای مسلح باید انجام دهند، به‌طور صریح و خلاصه بیان کنیم.

دکترین در تعریف مضیق آن عبارت است از: «اصول اساسی که به وسیله آن نیروهای ارتش یا یگانهای آن، عملیات و اقدامات خود را در پشتیبانی از اهداف ملی هدایت می‌کنند. دکترین تحکم‌آمیز و لازم‌الاجرا می‌باشد اما نحوه کار بست آن مستلزم تشخیص و بصیرت است»^۴ برای تشخیص میان مفهوم وسیع دکترین - شامل هر چهار جزء - و تعریف مضیق آن، می‌توانیم این تعریف را به صورت برجسته و مشخص بنویسیم.

همان‌طوری که فولر ذکر می‌کند؛ دکترین نظامی باید در بر گیرنده طرح عملیاتی و فلسفه عملیاتی ارتش باشد.^۵ برای انجام این کار دکترین باید الزامات و

* Tactics, Techniques, and Procedures

مقتضیات عملیاتی را با توانایی مورد انتظار تلفیق نماید. ارتشها هنگامی بهترین عملکرد را دارند که از توانمندیهای اثبات شده و تواناییهای نامتقارن بهره‌برداری کنند. تاریخ، نمونه‌های بسیاری از شکستهای نظامی را در حافظه خود جای داده که به علت تلاش برای انطباق شیوه جنگی دشمن، به‌رغم نامناسب بودن نیروهای خودی برای آن جنگ، واقع شده است.

تاکتیک‌ها

تاکتیک به چگونگی به‌کارگیری نیروها در جریان نبرد مربوط می‌شود.^۶ به‌کارگیری عملی تاکتیک به شدت تابع شرایط است و هم علم است و هم هنر. آئین نامه رزمی (FM) ۹۰-۳ ارتش آمریکا در زمینه تاکتیک می‌گوید: «علم تاکتیک، در برگیرنده درک آن جنبه‌های نظامی تاکتیک - توانمندیها، فنون و روشها است که می‌توان اندازه‌گیری و تدوین کرد». هنر تاکتیک شامل سه جنبه به هم مرتبط؛ یعنی مجموعه ابتکار و نوآوری و انعطاف‌پذیری ابزار برای انجام مأموریت‌های محوله، تصمیم‌گیری در شرایط ابهام به هنگام مواجهه با یک دشمن هوشمند و درک بعد انسانی؛ یعنی تأثیرات نبرد بر روی سربازان می‌شود. کارشناسان تاکتیک، به منظور حل مشکلات تاکتیکی در محدوده اهداف فرمانده، از طریق انتخاب گزینه‌های مرتبط مانند اشکال مانور، وظایف مأموریت تاکتیکی و آرایش و گزینش اقدامات کنترلی به هنر تاکتیک متوسل می‌شوند.

یک بار دیگر به توصیف هنر تاکتیک توجه کنید؛^۷ تصمیم‌گیری تحت شرایط ابهام به هنگام مواجه شدن با دشمن هوشمند؛ برای اینکه این مسأله تقریباً ارتباط و پیوند مستقیم میان تاکتیک و عدم تقارن است.^۸

تاکتیک با توجه به شرایط به‌طور مستمر تغییر می‌کند. هیچ کتاب تمرینی برای روشهای تاکتیکی وجود ندارد. دستورالعمل تاکتیک، صرفاً فهرستی ارائه می‌کند که از میان آنها یکی را باید انتخاب کرد. تاکتیکها، بر ضد یک دشمن نامتقارن در جریان نبرد به کار گرفته می‌شود اما نمی‌توان مجموعه‌ای از فهرستهای تاکتیکی را برای جنگ نامتقارن ارائه داد؛ چرا که هر کاربردی منحصر به فرد است. تاکتیک،^۱ کلیه عملیاتی است که بر ضد دشمن نامتقارن پس از آرایش نیروهای خودی برای مقابله با وی انجام می‌دهیم. تفاوت تاکتیکهای مختلف علیه دشمن نامتقارن این

است که ممکن است هیچ‌گاه از ترکیب خاصی از گزینه‌های موجود، در گذشته استفاده نکرده باشیم و یا اینکه تلفیقی از گزینه‌های جدید و ابتکاری را برای مقابله با عدم تقارن استفاده کنیم. هنگام مواجهه با شرایط جنگ فرماندهان باید از میان انواع روشهای ممکن، گزینش و روشهای خود را با شرایط نقطه درگیری منطبق نمایند.

فنون و روشها

فنون، روشهای عمومی و مفصل و به ویژه روشهای به کارگیری تجهیزات و نیرو است که نیروها و فرماندهان، برای انجام مأموریتها و وظایف خود به کار می‌گیرند. روشها، مجموعه اقدامات منظم و مشروحي است که چگونگی انجام وظایف را توصیف می‌کند. فنون و روشها؛ یعنی پایین‌ترین سطح واژه گسترده دکترین که برای نیروها امری داخلی است.

فنون و روشها برای انواع واحدها بر اساس سازمان، تجهیزات و شرایط امری تخصصی است^۱. این سطح، سطح استاندارد روشهای عملیاتی (SOP)* جنگ یا به تعبیر تفنگداران دریایی، سطح «فنی» جنگ است. فنون و روشها، شیوه‌های عملیاتی القا شده در دوران آموزش است. لذا این ضرب‌المثل که «نیروها همان طوری می‌جنگند که آموزش می‌بینند» مصداق پیدا می‌کند.

ارتشها نمی‌توانند از عهده هر چیزی آن‌گونه که پیش می‌رود برآیند. بر حسب ضرورت ما فنون و روشهای موجود را برضد دشمنان نامتقارن به کار می‌گیریم و با برخی انطباقها این فنون و روشها مؤثر واقع می‌شوند. در مورد دیگر اگر هیچ یک از فنون و روشها موجود نباشد و تلفیق ابتکاری فنون و روشهای موجود نیز مؤثر واقع نشود، فنون و روشهای جدیدی را طراحی می‌کنیم تا با فنون و روشهای موجود تلفیق شود و آن مشکل خاص را حل نماییم. در صورت احتمال تکرار وضعیتی که موجب بروز این تغییر شده، باید این راه حل را به سایر نیروها نیز ارائه دهیم به طوری که آنها مجبور نشوند پس از یک تجربه سخت آن را فرا بگیرند. ممکن است کسی گمان کند که سربازان ارتش آمریکا در افغانستان هنوز هم در حال انطباق و به‌کارگیری آموزشها و روشهای عملیاتی استاندارد هستند که آنها قبل از اجرای آن آنها را آموخته‌اند.

* standard Operating Procedures

هر نیروی نظامی توانایی خود را با شرایط انطباق می‌دهد. واحدهای نظامی دائماً فنون و روشهای خود را برحسب شرایط و اطلاعات به دست آمده از طریق تجربه اصلاح می‌کنند. به طور قطع این مسأله در برخورد با دشمنان متفاوت، جدید یا منحصر به فرد نیست. هنگامی که ارتش آمریکا در جنگ جهانی دوم با تجهیزات ناشناخته انواع مینها و دیگر تله‌های نا آشنا مواجه شد، روشهایی را برای پاکسازی و نشانه‌گذاری منطقه و نیز فنون خاصی برای خنثی کردن آنها طراحی کرد. همین‌طور تفنگداران دریایی و سربازان آمریکایی روشهای تخصصی را برای از بین بردن غارها و تکثیرهای زیرزمینی ژاپنی‌ها در جریان جنگ در اقیانوس آرام ابداع کردند.

ایجاد تغییر در فنون و روشهایی که در همه نیروها مؤثر باشد، مستلزم آزمایش، آموزش و توزیع است. این اقدامات بخشی از ماهیت انطباقی نبرد و انطباق نیز برای موفقیت نظامی، حیاتی است؛ زیرا جنگ چه نامتقارن و چه متقارن با ابهام و ناشناختگی سر و کار دارد.

ابهام و رویدادهای غیرمنتظره

کارل فون کلاوزوتیز^۱، نظریه‌پرداز نظامی آلمانی خاطرنشان می‌کرد که مسأله اساسی در جنگ ابهام و ناشناختگی آن است^۱. یک شبکه فرماندهی و کنترل و اطلاعات پیشرفته باید ابهام و ناشناختگی را به عنوان یک کارکرد، کم و بیش کاهش دهد. اما همان‌طوری که حوادث در افغانستان نشان می‌دهد - و در واقع؛ در هر نبردی که آمریکا تاکنون انجام داده است - نمی‌توان این ابهام و ناشناختگی را به طور کل از بین برد. ابهام، یکی از ابعاد دائمی جنگ و ناشی از عوامل زیر است:

- فقدان اطلاعات در مورد نیت دشمن؛ مانند اینکه آیا صدام قصد حمله به عربستان سعودی را داشت یا خیر.
- زمان، مکان و حتی وجود یک طرح حمله؛ مانند طرح حمله آردینز آلمانها.
- کارایی یا حتی وجود تسلیحات جدید؛ مانند اژدر نوع ۹۳.
- طراحی شکل جدیدی از جنگ؛ مانند رخنه.

برخی چنین استدلال می‌کنند که ابهام به عنوان یک کارکرد عدم تقارن، با توجه

* Carl von Clausewitz

به گسترش فناوری و تقابل اهداف متضاد، نه تنها میان ملت - دولتها بلکه میان بازیگران غیردولتی نیز افزایش یافته است. یقیناً شواهدی وجود دارد که توانایی برای عملیات نامتقارن به عنوان کارکرد تعدادی از نبردهای احتمالی و ترکیبی از دشمنان، ابزار فنی، مفاهیم فرهنگی و ارزشها افزایش می‌یابد. دشمنان بالقوه درک می‌کنند که در پیش گرفتن یک نبرد نامتعارف با نیروهای آمریکایی در حکم انتحار و خودکشی است. با افزایش توانایی برای جنگ نامتقارن، سطح ابهام و احتمال غافلگیری تاکتیکی، عملیاتی و استراتژیک نیز افزایش می‌یابد. در واقع؛ عدم تقارن در واقع چیزی بیش از بالا بردن سطح ابهام یا غافلگیری به سطح جدیدی که در برگیرنده روشها، ابزار و حتی اهداف جدید باشد، نیست. از زاویه دکتین، واکنش ما یکسان است؛ چه عدم تقارن دشمن ابداعات تاکتیکی سطح پایین باشد و چه یک رویکرد راهبردی کاملاً جدید. ما باید آن قدر زیرک و هوشیار باشیم که متوجه شویم چیزی تغییر کرده است و سپس آن قدر انعطاف‌پذیر باشیم که واکنش مؤثری نشان دهیم. دکتین باید این دو مسأله را تسهیل کند.

برخورد با پدیده‌های غیرمنتظره مستلزم انطباق سریع با شرایط واقعی است. تا حدی که دکتین آشکارا محدود کننده باشد، به همان میزان نامناسب است. بدتر از آن اینکه این دکتین میل وافر به پیشروی را از طریق کتاب به نیروی نظامی تلقین می‌کند چه مناسب با شرایط باشد یا نباشد.

دریاسالار «ارنست کینگ»^{*} فرمانده عملیات دریایی جنگ جهانی دوم در مورد این مسأله در سال ۱۹۴۰ هشدار داد و گفت؛ «نه زمان و نه امکان انجام کاری بیش از تعیین چند مأموریت برای چند یگان تحت امر وجود نخواهد داشت ... اگر این یگانها به دلیل عادت کردن به دریافت دستورها و دستورالعملهای دقیق و جزئی تمایلی به اجرای این مأموریتها ندارند و اگر آنها عادت نکرده‌اند تفکر کنند، تشخیص دهند و تصمیم بگیرند و به تنهایی عمل نمایند، هنگام فرا رسیدن زمان عملیات واقعی در شرایط تأسف باری قرار خواهیم گرفت»^{۱۱}. دکتین باید در برگیرنده اصول تفکر خلاق و ابتکاری برای رویارویی با ابهام باشد. هرچه دشمن نامتقارن تر باشد، این مسأله اهمیت بیشتری پیدا می‌کند. دکتین آموزشی باید سربازان و فرماندهان را از طریق قرار دادن آنها در شرایط ناشناخته و وادار ساختن آنها به تفکر خلاق،

* Ernest king

تحت فشار قرار دهد.

دکترین مناسب باید عناصر ابهام و وقایع غیرمنتظره را مشخص کند. البته دکترین نمی‌تواند وقایع غیرمنتظره و ناگهانی را پیش‌بینی نماید. اما باید فراتر از مسائل پیش پا افتاده برود. دکترین باید اصول آموزش و مجموعه ابزار لازم را برای درک مفهوم ارائه دهد و شیوه انجام عملیات موفقیت‌آمیز را به دلیل ماهیت فزاینده نامتقارن عملیات تعیین کند. مجموعه ابزار انتقال، کارکرد آموزش، تعلیمات و تمرین است و به‌کارگیری آن، وظیفه فرماندهی می‌باشد. دکترین نظامی باید در برگزیده اصول عملیاتی باشد که ابهام را به عنوان جنبه اساسی جنگ می‌داند. دکترین باید ماهیت انطباق‌پذیر یک دشمن متفکر و با اراده را نشان دهد و بر عدم وجود توصیه و رهنمود در دکترین تأکید کند. اما دکترین نمی‌تواند در آن جا متوقف شود.

خلاقیت و انطباق

آموزه دائمی و مورد تأکید دکترین باید این باشد که جنگ هنگام رویارویی با عدم تقارن در مورد انطباق واقع می‌شود. نمونه‌های عدم تقارن و انطباق با آن را می‌توان در جنگ شورشگری و طراحی دکترین و نیروهای ضد شورش یافت. در سطح تاکتیکی می‌توانیم تأثیرات مسلسل، آتش دقیق و غیرمستقیم توپخانه و سیم خاردار را در جنگ جهانی اول مشاهده کنیم. و طراحی تاکتیکهای تهاجمی و ابزار دفاعی مقابله با آنها را مورد بررسی و مطالعه قرار دهیم. همچنین می‌توانیم با تجزیه و تحلیل حملات هوایی آمریکا به صربها در کوزوو، تاکتیکهای فریب و استتار صربها را درک کنیم.

تجربه نظامی در بحبوحه جنگهای سرخ‌پوستان بسیار روشن‌گر است. سرخ‌پوستان قبایل ساده چادرنشینی بودند که تاکتیکهای چریکی را در مقابل واحدهای نظامی به کار می‌گرفتند. مهارت و تحرک سرخ‌پوستان به آنها این امکان را می‌داد که به سرعت حمله کنند و از تعقیب در امان باشند، در حالی که واحدهای ارتش، فاقد تحرک و اطلاعات لازم برای وادار کردن آنان به درگیری خطی رو در رو بودند تا در آن صورت بتوانند برتری قدرت آتش خود را به کار گیرند. «ژنرال جورج کروک»^{*} با مطالعه توانمندیهای نسبی نیروهای درگیر به این نتیجه رسید که

* George Crook

سرخ‌پوستان در زمستان به دلیل اینکه نمی‌توانند خیلی دورتر از اردوگاه‌های خود عمل کنند، قدرت تحرک خود را از دست می‌دهند. بنابر این «کروک» با جایگزین کردن قاطرهای قویتر به جای اسب توانست در زمستان در فواصل دورتر دست به عملیات بزند و به سرخ‌پوستان در اردوگاه‌های دوردست و زمستانی آنها حمله کند. دسته‌های جنگجویان سرخ‌پوست نیز با انهدام اردوگاه‌هایشان چاره‌ای غیر از حرکت به سوی محل‌های اسکان خود یا هلاکت بر اثر گرسنگی نداشتند.^{۱۲}

روش «کروک» نمونه‌ای از طراحی فناوری نامتعارف برای حل یک مسأله نظامی نبود، بلکه نکته حیاتی برای موفقیت، انتخاب آگاهانه از میان ابزار موجود برای انطباق با شرایط بود. «کروک» متوجه شد که سرخ‌پوستان در طول «فصل نبرد» یک برتری نامتقارن دارند که ارتش آمریکا نمی‌تواند به آسانی بر آن غلبه کند. لذا با شناخت نقطه ضعف مشابه آنان در فصل زمستان، با آن برتری مقابله کرد. او رویکردی نامتقارن اتخاذ کرد که سرخ‌پوستان نتوانستند با آن مقابله کنند؛ ابزار انتخاب شده، بر توانمندیهای نسبی و ابزار تکمیلی، بر پوشش نقاطضعف تکیه داشت. «کروک» دکرترین نظامی را دوباره نویسی نکرد بلکه نیروهای خود را برای اجرای همان دکترین با شیوه‌های جدید، انطباق داد. ما باید از فرماندهان خود این نوع تفکر خلاق و ابتکاری را بخواهیم.

وقتی ما برای دوره‌ای نامتقارن دکترین می‌نویسیم، باید ضرورت مقابله با عدم تقارنی را که دشمنان بالقوه و بالفعل ما به کار می‌گیرند بشناسیم و توانمندیهای نامتقارن خود را برای بهره‌گیری از چیزهایی که دشمن نمی‌تواند در قبال آن واکنش نشان دهد، منطبق نماییم. اهمیت این مسأله به این دلیل است که ارتش ایالات متحده مجموعه فراوانی از توانمندیها را در اختیار دارد که اگر نتوانیم آنها را به طور مؤثر به کارگیریم بی‌ارزش است.

در تاریخ نظامی نمونه‌های زیادی را از ناتوانی در بهره‌برداری از برتری‌های به‌دست‌آمده از طریق عدم تقارن می‌توان مشاهده کرد؛ استفاده بریتانیا از تانک در کامبرا سال (۱۹۱۷)، استفاده آلمان از گاز کلرین در پیرس دوم سال ۱۹۱۵، ناتوانی اتحاد شوروی در کریتر پیترزبورگ سال (۱۸۶۴) و ناتوانی آمریکا در تلفیق قدرت تحرک بی‌نظیر خود از طریق هلی‌کوپترها در ویتنام با استراتژی مربوطه. وجود

چنین نمونه‌هایی، نشاندهنده کاربرد ابزار نامتقارنی است که نتوانست موفقیت راهبردی یا عملیاتی به دست آورد.

با اینکه کارشناسان نظامی ممکن است جزئیات را به منظور ارزیابی دکترین مورد بررسی قرار دهند ما باید درک کنیم که عملیات نامتقارن مفاهیم دوم و سوم نیز دارد که مطالعه سطحی، آنها را آشکار نمی‌کند. نمونه‌های فوق و سایر مثالهایی از این دست نیز بر سرعت انطباق و فرصتهای زودگذر برای بهره‌برداری که پیش از آن حاصل می‌شود، تأکید دارد.

ویژگیهای دکترین کارآمد

دکترین کارآمد در عصر عدم نامتقارن فزاینده باید دارای ویژگیهای ذیل باشد:

۱- طرحی عملیاتی که در برگیرنده چیزی بیش از جنگ متعارف پرشدت باشد. در دوره برتری متعارف آمریکا بعید است دشمنان در صدد مقابله با توانمندیهای ما برآیند و با ما به صورت متقارن نبرد کنند، ولی این برتری تنها تا زمانی پایدار خواهد بود که دارای این توانمندیها باشیم. در صورت از دست دادن این توانمندی باید چیزی را جایگزین آن کنیم که بتوانیم از طریق آن با دشمن دارای توانمندیهای مشابه مقابله کنیم. در غیر این صورت آسیب‌پذیر خواهیم بود.

۲- اصول آن بر ماهیت پیش‌بینانه دکترین - پیش‌بینی بدترین حالت - استوار باشد. ما به عنوان طراحان دکترین نظامی باید عملیات آینده را پیش‌بینی کنیم. پیش‌بینی ما باید همانند پیش‌بینی آب و هوا، یک ارزیابی دقیق و منطقی در کوتاه مدت باشد؛ یعنی خیلی دراز مدت نباشد. همچنین بحثی صریح و دقیق و موجز در مورد علت وقوع رویدادها در صحنه نبرد (بحث نظری، تاریخی و تجربی) ارائه نماید به طوری که فرماندهان و سربازان بتوانند مبانی پیش‌بینی را درک کنند.

۳- تأکید بر خلاقیت و آمادگی برای برخورد با دشمنی که انطباق‌پذیر، زیرک و نوعاً نامتقارن است. انجام این کار مستلزم بیان مسأله و شناسایی بهترین راه‌حل در دسترس و ابتکار عمل فرماندهان منضبط از بالاترین تا پایین‌ترین سطح فرماندهی است.

۴- آموزش ارتش با توجه به این واقعیت که عملیات نظامی غالباً دارای مفاهیم دوم و سوم (قاعده عواقب ناخواسته) است. امکان عواقب ناخواسته با وجود ابهام و تا

حدودی به صورت خطی با عدم تقارن افزایش می‌یابد. دکتترین نظامی باید با عدم تقارن مانند یک خیابان دو طرفه برخورد نماید.

در زمینه توانمندیهای نظامی، نیروهای ایالات متحده نامتقارن‌ترین نیروی نظامی در تاریخ بوده است اگر کسی توانمندیهای ویژه را شمارش کند و آنگاه بخواهد معادل آنها را در سایر نیروهای مسلح در کل جهان بیابد.

۵- متکی بر توانمندیهای ایالات متحده و چگونگی بهره‌گیری از آنها به صورت نامتقارن باشد.

۶- در برگیرنده سیستمی باشد که بتواند به سرعت تاکتیک، تکنیک و شیوه (TTP) جاری را در برابر تهدیدات در حال ظهور ارزیابی کند، روشهای بدیع و ابتکاری را در مقابل مشکلات تاکتیکی جدید بیابد و تاکتیکها، تکنیکها و شیوه‌های جدید را به صحنه نبرد ابلاغ کند. «مرکز بررسی تجارب حاصله» (CALL) * اخیراً بخشی را ایجاد کرده که این کار را بسیار خوب انجام می‌دهد. این مرکز به طور فعال و منظم تجربیات به دست آمده را به شکل تاکتیکها، تکنیکها و شیوه‌های جدید و اصلاح شده جمع‌آوری، تدوین و توزیع می‌کند. ما باید از این تلاشها پشتیبانی کنیم و توانایی عالی کنونی آن را به منظور دریافت سریع مفهوم آن ارتقا دهیم.

اعلام دکتترین جدید

در حال حاضر، ما از لحاظ دکتترین نظامی برای عملیات برضد دشمنان به شدت نامتقارن چه جایگاهی داریم؟ آئین نامه رزمی شماره ۵-۳ در زمینه عملیات، نسخه ژوئن ۲۰۰۱، به عنوان پایه و اساس دکتترین نظامی، زمینه را برای تهیه دکتترینهای تخصصی‌تر فراهم می‌آورد^{۱۳}. این دستورالعمل که با نمونه‌های قبلی آن تفاوت دارد - چرا که آنها از زاویه قدرت برتر ایالات متحده آمریکا نوشته شده است - اذعان می‌کند که قدرت برتر ایالات متحده، برانگیزاننده حملات نامتقارن برضد نیروها و منافع آمریکاست. این دستورالعمل، طرحی عملیاتی ارائه می‌کند که حول محور تهاجم، دفاع، تثبیت و پشتیبانی عملیات طراحی شده و تمرکز موجود در آن کاملاً متفاوت از تکیه جزوات قبلی بر شیوه جنگیدن است^{۱۴}.

آئین نامه رزمی فوق، بر ابتکار عمل یگانهای تحت امر و امکان استفاده از

فن آوری پیشرفته برای تکمیل ابتکارات و خلاقیت‌های فردی تأکید می‌کند. این جزوه همچنین بررسی و مطالعه طرح‌های عملیاتی را مانند عملیات غیر پیاپی که توانمندیهای آمریکا را تقویت می‌کند، آغاز می‌کند. بنابراین ما معتقدیم آئین نامه رزمی ۵-۳ به طور موفقیت‌آمیزی محیط و نوع عملیاتی را که در افغانستان و مناطق دیگر در حال وقوع می‌باشد، پیش‌بینی کرده است.

آئین نامه رزمی بعدی در زمینه عملیات، نیازمند تأکیدی در مورد ارائه و درک تأثیرات ثانویه و بعدی در رابطه با عملیات نامتعارف زمینی است و این مسأله باید بر اساس بررسی کامل تئوری نظامی پیش‌بینی شود.

آئین نامه رزمی (FM) شماره ۶-۰ در مورد فرماندهی و کنترل که هم اکنون در انتظار تصویب است، باید فضای ابتکار عمل یگانهای تحت امر را به موازات بهبود ابزار فنی کنترل، پیش ببرد.^{۱۵} فرض اصلی این جزوه رزمی، مأموریت و وظایف فرماندهی است که به عنوان «اجرای عملیات نظامی از طریق اجرای غیرمتمرکز بر اساس فرامین برای انجام مؤثر مأموریت» تعریف می‌شود. «فرماندهی موفقیت‌آمیز مأموریت، ناشی از عملکرد فرماندهان یگانهای تحت امر در تمام سطوح فرماندهی است که ابتکارات سازمان‌یافته را در حیطه اهداف فرمانده برای انجام مأموریت به کار می‌گیرند. این مسأله مستلزم وجود فضای اعتماد و درک متقابل است.»^{۱۶} آئین نامه‌های رزمی شماره ۶-۰ و ۳-۹۰ بر تفکر خلاق در به کارگیری تاکتیک، تکنیک و روش (TTP) در موفقیت‌های جدید تأکید دارد و این نکته را برجسته می‌سازد که برخی موقعیتهای تاکتیکی، تکنیکها و روشهای جدیدی برای حل مؤثر مسائل نیاز دارند.^{۱۷} با اینکه این آئین نامه‌های رزمی، فرضیات نظری به کار گرفته شده برای فرماندهی را در شرایط عدم تقارن فزاینده به گونه‌ای مناسب تدوین و تنظیم کرده‌اند اما به تنهایی تضمین نمی‌کنند که آموزش و عملیات بیانگر این مفهوم است. لذا این مسأله همچنان چالشی کلی برای ارتش است.

در حال حاضر صرف داشتن مجموعه‌ای از دکترین مناسب برای محیط عملیاتی، کافی نیست. بخشی که نیاز به بهبود آن وجود دارد، اعلام دکترین جدید برای صحنه نبرد و مراکز آموزش نظامی است. چاپ الکترونیکی و توزیع متقابل و دو جانبه دکترین می‌تواند سریعتر از هر زمان دیگر در دسترس قرار دهد. اما این ابزار نمی‌تواند یکایک کاربران را وادار نماید که آن را بخوانند و فرا بگیرند. برنامه‌های با رویکرد انسان‌گرایانه آموزشی، طراحی حرفه‌ای و شبیه‌سازی هنوز هم ضروری است.

هنگام بررسی پیامدهای عملیات به شدت نامتقارن، باید بررسی همه جانبه و جامع تئوریهای بنیادی را که زیربنا و مبانی دکترین است شروع کنیم. سابقه دکتربینهای امروزی به بررسی عملیات نظامی پس از دو جنگ بزرگ اروپایی به ویژه جنگهای ناپلئون و جنگ جهانی اول برمی گردد. ما مفاهیم را از «جومینی»^{*}، کلازوویتز، فولر و سایر صاحب نظرانی که پدیده جنگ را تبیین می کنند، شبیه سازی و اقتباس کرده ایم. آنچه به این مجموعه اصول و تئوریهای کلاسیک افزوده شده، چیزهایی مانند سیستمهای عمل کننده میدان نبرد و فضای جنگی است. اما آیا ما واقعاً ماهیت عملیاتیهای قرن ۲۱ و پیامدهای تئوریک آن را مورد بررسی قرار داده ایم؟ نومییدی کنونی در مورد دشمنان و عملیات نامتقارن تا چه حدی محصول نظریه عصر صنعتی است که تلاش می کرد عملیات عصر اطلاعات را هدایت کند؟ آیا شواهدی بر بی اعتبار شدن تدریجی مفاهیم دکتربینهای گذشته وجود دارد این پرسشها برای ناچیز شمردن یا محو تمام نظریات و مفاهیم جاری نظامی نیست؛ زیرا اکثر آنها هنوز اعتبار دارند. اما تا زمانی که بررسی دقیق و همه جانبه ای در مورد اصول جاری عملیاتی و تجربیات عملیاتی اخیر انجام نداده ایم نمی توانیم در این زمینه مطمئن باشیم. آنچه که ممکن است برای ما واقع شود این است که یا به شدت دچار اشتباه شویم یا گرفتار دکتربینی شویم که هیچ پاسخ مقتضی به پرسشهای مطرح در زمینه چالشهای نامتقارن نداشته باشند.

در دوره ای که شرایط عدم تقارن حاکم است:

- دکترین باید از طریق تأکید بر کاربرد خلاق زور، انعطاف پذیری در تفکر را ایجاد کند.
- دکترین باید ابهام و ناشناختگی را پیش بینی کند و به روشهای دستوری تاریخ مصرف گذشته متوسل نشود.
- دکترین باید دائماً در تمام سطوح مورد بازنگری قرار گیرد تا اطمینان حاصل شود که در برگیرنده طرحها و نقشه های مورد نیاز است و آنهایی را که در مقابل دشمنان بی نتیجه بوده است، حذف نماید.
- دکترین باید از برتریها و مزیتهای نامتقارن خودی بهره برداری نماید.

* Jomini

یادداشتها

- ۱- جی. اف. سی. فولر، مبانی علم جنگ (فورت لیون ورث، انتشارات فرماندهی و ستاد کل ارتش آمریکا، ۱۹۹۳) ص ۲۵۴. نقل شده از نسخه اصلی سال ۱۹۲۶.
- ۲- ظهور کامپیوترهای توپخانه نیروی دریایی، یگانهای هوایی ارتش آمریکا را ترغیب کرد تا دستگاههای هدفگیری بمب افکنهای معروف «نوردن» را تکمیل و تجهیز نمایند و محرکی شد برای طراحی کامپیوترهای الکترونیکی که بعدها در جنگ جهانی دوم تولید شد.
- ۳- برای اطلاعات بیشتر در مورد اژدرهای نوع ۹۳ با قطر ۶۱ سانتیمتر (۲۴ اینچ)، ر.ک. به:
<www.history.navy.mil/photos/events/wwii-pac/guedkml/guadlon.htm>
و همچنین
<www.dtic.mil/doctrine/jel/jfp-pubs/2120.pdf>
برای مشاهده آمارهای عملکرد تطبیقی نیز ر.ک. به:
<www.microworks.net/pecific/battles/java-sea.htm>
- ۴- انتشارات مشترک ایالات متحده به شماره ۱-۰۲، وزارت دفاع (DOD) فرهنگ نظامی و اصطلاحات مربوطه، آن لاین به آدرس:
<www.dtic.mil/doctrine/jel/new-pubs/pl-02.pdf>
- ۵- نمونه‌های اخیر کتابچه‌های ارتش آمریکا شامل «دفاع فعال» (آئین نامه رزمی (FM) به شماره ۵ - ۱۰۰ [واشنگتن دی. سی: اداره انتشارات دولتی (GPO) ۱۹۷۶]؛ «رزم هوایی - زمینی» (آئین نامه رزمی (FM) عملیات به شماره ۵ - ۱۰۰ [واشنگتن دی. سی: اداره انتشارات دولتی (GPO) ۱۹۸۲]؛ «عملیات همه جانبه» (آئین نامه رزمی (FM) عملیات شماره ۵ - ۱۰۰ [واشنگتن دی. سی: اداره انتشارات دولتی (GPO) ۱۹۹۳]؛ و «عملیات طیف کامل» (آئین نامه رزمی (FM) تاکتیک به شماره ۹۰ - ۳ [واشنگتن دی. سی: اداره انتشارات دولتی (GPO) ۲۰۰۱].
- ۶- FM ۵ - ۳ پاراگراف ۱۲ - ۲.
- ۷- FM تاکتیک به شماره ۹۰ - ۳ (واشنگتن دی. سی: اداره انتشارات دولتی (GPO) ۴ جولای ۲۰۰۱ پاراگراف ۱۲ - ۱ و ۱۳ - ۱.
- ۸- همان منبع.

۹- همان منبع، پاراگراف ۱۳ - ۱.

۱۰- در اصل متن اینگونه می‌خوانیم، «جنگ قلمرو عدم اطمینان است؛ سه چهارم عوامل و متغیرهایی که عملیات در جنگ بر پایه آن استوار است کم و بیش در هاله‌ای از ابهام و عدم اطمینان پیچیده شده است» (کارل فون کلاوزوتیز، در باره جنگ، کتاب دوم، در مورد ماهیت جنگ، فصل ۶).

۱۱- این مطلب به نقل از دریاسالار ارنست کینگ در FM فرماندهی و کنترل، نسخه دستنویس ذکر شده است (فورت لیون فورث، کانزاس: معاونت دکترین مشترک تسلیحاتی. در زمانی که کتیک در سال ۱۹۴۰ این اظهارات را بیان کرد، وی فرمانده یک گروه ناو جنگی بود. وی قبل از آن که از سوی فرانکلین دی. روزولت بعنوان فرمانده عملیات دریایی منصوب شود، فرمانده کل ناوگان آتلانتیک بود. اصل این نقل قول از توماس بی. بوئل، فرمانده توان دریایی است: بیوگرافی دریاسالار ارنست کینگ (بوستون: لیتل، براون، ۱۹۸۰).

۱۲- تاریخ ارتش در جنگهای سرخپوستان، مرکز تاریخ نظامی ارتش آمریکا بصورت آن لاین به آدرس اینترنتی:

www.army.mil/cmh-pg/books/AMH/AMH-14.htm

وجود دارد. همچنین به خلاصه عملیات جنگی سرخپوستان، مرکز تاریخ نظامی ارتش آمریکا به صورت آن لاین به آدرس اینترنتی:

www.army.mil/cmh-pg/reference/iwcmp.htm

مراجعه کنید.

۱۳- FM - ۰ - ۳.

۱۴- به جزوات FM شماره ۵ - ۱۰۰ مراجعه کنید.

۱۵- FM - ۰ - ۶.

۱۶- FM شماره ۶ - ۶، ۵ - GI.

۱۷- FM - ۰ - ۶ و ۳۹ - ۳.

* سرهنگ کلینتون جی انکرسوم، بازنشسته ارتش آمریکا، معاونت دکترین تسلیحات مشترک (CADD)، مرکز تسلیحات مشترک ارتش آمریکا (CAC)، فورت لیون ورث، وی لیسانس خود را از دانشکده نظامی ارتش آمریکا دریافت کرد و فوق لیسانس خود را از دانشگاه لانگ ایسلند، دانشگاه استنفورد، و دانشکده جنگ نیروی

دریایی گرفت. وی همچنین فارغ‌التحصیل دانشکده فرماندهی و ستاد (CGSC) ارتش آمریکا می‌باشد. وی در انواع سمت‌های فرماندهی و ستاد در قاره آمریکای شمالی (CONUS) ویتنام، کویت و آلبانی که در آنجا فرمانده ستاد فرماندهی اروپایی ارتش آمریکا و گروه رابط نظامی خدمت کرده است. سرهنگ دوم میکائیل دی. بورک، بازنشسته ارتش آمریکا، یک تحلیل‌گر نظامی در معاونت دکترین تسلیحات مشترک و مرکز تسلیحات مشترک ارتش آمریکا می‌باشد.



پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی
پرتال جامع علوم انسانی